

هماهنگی نیروها

✿ از آموزش و پرورش چه می‌خواهیم؟

✿ با خویشتن آشتی کنیم!

✿ اصول و روشها

* * *

✿ از آموزش و پرورش چه می‌خواهیم؟

... از خانه‌ای غریب‌شادی برخاست ، دوستان و خویشاوندان ، بفراخور حال خویش ، هدیه‌هایی تعارف کردند ، تبریک گفتند و در مراسم جشن ، شرکت جستند ، زیرا نخستین کودک خانواده ، پس از روزها و ماهها انتظار قدم بعرضه زندگی گذارده بود .

آری آقا و بانو ، سرانجام ، پدر و مادر شدند و بدنبال آن ، وظائف خطیری در زندگی پیدا کردند ، وظائفی که با سرنوبت ، سعادت و شخصیت يك انسان ، بستگی دارد .

انسانی ناتوان ! نیازمند پیرستار مهربان و فداکار ! ولی دوست داشتنی ، نور چشمی و جگر گوشه ، با يك سلسله استمدادهای مختلف ، بدنیا آمده ، بزنگی پدر و مادر ، رونقی تازه و صفا و گرمی بخشیده و ساعتها والدین خود را سرگرم و مشغول می‌سازد .

از همینجا طرح آینده يك کودک ، ریخته میشود ، آموزش و پرورش او آغاز میگردد ، تجربه‌ها می‌اندوزد ، بسیاری تجربه‌های ساده و سطحی ، یاد می‌گیرد که : پستان‌مادر را بچسباند ، هنگام گرسنگی ، باناله و گریه ، مادر را بخویش جلب کند ، ازدیدن قیافه‌های آشنا لبخند زند ، ازدیدن قیافه‌های نا آشنا گریه کند ، کم‌کم صدا و قیافه‌مادر را تشخیص دهد و ..

سالهای اول زندگی ، سپری میشود ، طفل که زبان باز کرده ، حرف می‌زند ، راه می‌رود ، اسباب بازی را مال خود میداند ، بکسی اجازه دخالت در آنها نمیدهد ، غریز پدر و مادر ، با عده‌ای دیگر هم آشنا شده ، دلش می‌خواهد بگرددش و تفریح رود ، و گاه گاهی با پدر و مادر ، همکاری نماید ولی ...

ولی هنوز هم ، طفیلی و نیازمند است ، آموزش و پرورش می‌خواهد ، تا بتواند انسانی

مستقل ، تکامل یافته ، اجتماعی و دارای صفات و ملکات نیکو گردد ، هنوز احتیاج بیک مربی لایق دارد ، که از میان استعدادها و توانشهای ضد و نقیض ، تنها استعدادها و توانش - های خوب او را بثمر برساند و بقیه را ریشه کن و یادست کم ضعیف سازد هر بی-هر- کس که باشد ، پدر یا مادر ، معلم یا دیگری ، موظف است قدم بقدم ، طفل را دنبال کند و او را در شاهراه ترقی و تکامل و شکفته شدن غنچه استعدادهای نیکو ، یاری دهد ، تا آنجا که بی نیاز گردد و در کوره زندگی بصورت فولادی آبدیده ، در آید و شلاق عادات و سنن زشت ، روح و ذهنش را مکدر نسازد ، راه و رسم زندگی را خوب بداند ، خوب کار کند ، خوب استراحت کند ؛ بهداشت جسمی و روحی را رعایت کند ؛ خوب معاشرت نماید . خوب فکر کند ، دچار کشمکش روانی نگردد ، وظائف فردی ، اجتماعی ، دینی و دنیوی را بنحو شایسته ای انجام دهد ، احساس ضعف و حقارت ، مانند میکرب یا ویروس سرطان او را شکنجه ندهد ، محیط خود را بشناسد ، اطلاعات کافی و تجربیات لازم را ببیند و زد ، طرز استفاده از منابع طبیعی و جامعه را بداند ، برای جامعه و خانواده عضوی مفید باشد ، بازیبازیهای طبیعت آشنا باشد ، دارای فکر ابداعی و انتقادی و دید وسیع جهان بینی باشد این است آنچه ما از آموزش و پرورش ؛ میخواهیم و دانشمندان این فن ، پس از بررسی - های زیاد ، آنرا جسته و راهبائی برای رسیدن بدان ، نشان داده اند .

دژان ژاک روسو معتقد بود که : «امیل» (۱) باید مکشف و یا مخترع شود و هرگز نباید تقلید کند ؛ باید استعدادها و قوای مکنونه او بیدار شود و نباید وی متکی بحافظه و یا انبار کردن معلومات ، بشکل محفوظات ، در ذهن خود بشود ، باید حس اعتماد بنفس داشته و متکی بقوای خود بوده از اتکاء بدیگران ، دوری جوید» (۲)

☪ باخویشتن آشتی کنیم

برای تأمین هدف آموزش و پرورش ، در درجه اول ، مربی باید با خود آشتی کند ، اصولاً میان طرز فکر ، رفتار و گفتار او نباید ضدیت و تناقضی باشد ، او باید بدون اینکه چیزی را تحمیل کند و با اعمال زور کودک را بانجام آن وادار نماید ، درصدا اصلاح خویش بر آید و از این راه اعتماد او را بخود جلب نماید ، حس احترام او را برانگیزد و خود را در نظر او محبوب و دوست - داشتنی ، جلوه گر سازد ، اینجاست که با سانی نتیجه مطلوب ، گرفته میشود و گامهای سریع در راه رسیدن به هدف ، برداشته میشود ، آری :

(۱) منظور از امیل همان کودک ایده آلی است که باید بروش روسو ، تربیت شود .

(۲) از کتاب فلسفه آموزش و پرورش ، تالیف دکتر امیر هوشمند .

درس معلم اربود زمزمه محبتی جمعه بمکتب آورد طفل گریز پای را
 قرآن کریم ؛ این حقیقت را در چهارده قرن پیش ، چنین بیان کرده است : «آیا مردم
 را بنیکی امر میکنند و خویشان را از یاد میبرید ؟!» (سوره بقره - آیه ۴۱)
 راستی آیا هرگز فکر کرده اید که: ضدیت و تناقض میان اندیشه ، گفتار و رفتار مرئی ، بیش
 از هر چیز برای فردی که تحت تربیت است ناگوار است ؟ آیا امید دارید که او با مشاهده چنین وضع
 ناگوار ، سخت گنج و سرگردان میشود ، اعتماد و ایمانش از وی سلب میگردد و بتدریج در
 صدد پیدا کردن بهانه و عنذر تراشی ، برای شانه خالی کردن از زیر بار وظائف و تکالیف برمیآید و
 این خوی زشت را در تمام مراحل و دوران زندگی ، دنبال و زیانهای غیر قابل بخشش و جبران نا
 پذیر ، با اجتماع و خود وارد میکند و بیماری او ، همچون بیماریهای «ایدی» بدیگران سرایت
 می نمایند ؟

بعقیده ما این بی بند و بارها ، لاابالیگریها ، افراط و تفریطها ، وظیفه شناسیها
 رشوه خوارها ، حق کشیها ، جنایتها ، دزدیها ، قتل و غارتها و بالاخره تمام کارهای
 خلاف انسانیت ! غالباً ناشی از این است که : اشخاصیکه در حقیقت مورد توجه افراد تحت
 تربیت هستند و نقش مهمی را در تشکیل شخصیت آنها دارند ، هنوز خود بهره ای از کمال و آدمیت ،
 نیافته اند و صفات زشت خود را دانسته یا ندانسته بآنها منتقل میکنند !

این عوامل ، یکی و دو تا نیستند ، پدر ، مادر ، همبازی ، قهرمانان فیلمها و داستانها
 و رمانها و سرشناسان جامعه ، معلم ، کتاب ، مجله ، رادیو ، تلویزیون ، سینما ، تئاتر و بطور کلی
 محیط زندگی ، نیروها و عواملی هستند که کودک ، از مکتبشان درس میگیرد ، اینجاست که
 با کمال تأسف ، باید همه گناهها را بگردن محیط فاسد انداخت ، افرادی که
 در حقیقت داغ ننگ ، برسیمای بشریت بوده و با افکار منحط و پوسیده و رفتار
 زشت خود ؛ بار غمی جانکاه بر دوش خردمندان و متفکران اجتماع ؛ بار
 کرده اند !

اگر ما میتوانستیم بآنها یک خوی و اخلاق خود را بدیگران منتقل میکنیم ، بآنها یک
 نام معلم ، پدر ، مادر ، قهرمان و ... روی خود گذاشته اند ، نام «راهنما» میدادیم و
 بآنها حالی میکردیم که آنها پیش از اینکه پدر ، مادر ، معلم ، قهرمان و ... باشند ، «راهنما»
 و راهبر نوباوگان هستند و موظفند - اگر نخواسته باشند بخاطر سعادت خودشان - بخاطر سعادت
 یک مشت انسانهای نیازمند و ناتوان ، هر چه زودتر با خویشان آشتی کنند ، میان گفتار ، کردار
 و اندیشه خود ، سازگاری و توافق برقرار کنند و باین همه نکرانها و واکنشهای ناگوار خاتمه

بخشند . شاید بمقصد نزدیک میشدیم و خواسته‌ها و ایده‌آلهای ما بصورت نقش آرزو باقی نمیماند
ولی هیئات !!

اصول و روشها

بهمان نسبت که در فلسفه ، مکاتب مختلفی بوجود آمده ، در فلسفه آموزش و پرورش نیز
مکاتب مختلفی وجود دارد ، پروان مکاتب مختلف فلسفی ، در آموزش و پرورش ، متناسب
مکتب فلسفی خود ، دارای خط مشی و روش خاصی هستند .

از نظر طبیعیون (۱) (ماتریالیستها) خود کودک و اعمال میکا نیکی او ، از نظر معنویون (۲)
(ایده‌آلیستها) فعالیت‌های روحی ، فکری و معنوی او ، از نظر «ثنویون» (۳) روح و جسم او
از نظر عملیون (۴) ، تجربیات او مورد نظر است ، شکاکان (۵) هم خود را بی اطلاع از رموز
تربیت میدانند ، علمای آموزش و پرورش ، هر یک ، پرو یکی از این مکتبها بوده و متناسب آن
اصول و روشهایی پیشنهاد کرده‌اند .

نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه واقع شود ، این است که : اگر بنا باشد انرژیهای
که در راه آموزش و پرورش طفل ، بهدر میروند و نیروهایی که صرف میشوند ، هر کدام خط‌سیری
جدا گانه داشته باشند و برخلاف یکدیگر کوشش کنند ، طفل دچار نگرانی و حیرت میشود و نتیجه
مطلوب ، گرفته نمیشود .

مثلاً گرمادری فرزند خود را از برف بازی منع کند ، و طفل هم اطاعت نماید ولی در محیط
مدرسه ، برف بازی یکی از سرگرمیهای زنک تفریح باشد و کودکان باشوق و رغبت ، بدون هیچ
مانعی برف بازی کنند ، نتیجه چه خواهد شد؟ بالاخره شخصیت مادر در نظر طفل کوچک میشود ،
دیگر ارزش گفته‌های او از بین میرود و سرپیچی از دستور مادر ، برای طفل امری عادی و خالی از
اشکال میگردد ، پس باید روش خانه و مدرسه بطور کامل با یکدیگر هماهنگ باشند و هر دو یک
هدف ، تعقیب کنند ، معلمان و دستگاههای مختلف تربیتی ، بدون اینکه نیروی ابتکار خود را از
دست دهند ، باید روشهای خود را هماهنگ سازند و هدف واحدی که عبارت از تکامل و ترقی افراد
تحت تربیت است ، تعقیب نمایند .

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که : طبق آنچه گفته شد ، کودک نوزاد ، دارای

Idealism (۲)

pragmatism (۴)

Naturalism (۱)

Dualism [۳]

Skepticism (۵)

استعدادهای مختلف است ، حتی نسبت بیک موضوع ، در همه حال يك واکنش ، از خود نشان نمیدهد ، تمام نیروهایی که دست در کار آموزش و پرورش او هستند ، باید سعی کنند که میان نیروهای باطنی او نیز هماهنگی برقرار سازند ، اینجاست که در نتیجه هماهنگی میان گفتار ، کردار و اندیشه هر مربی ، هماهنگی روشها و نیروهای مختلف ، که دست در کار تربیت طفل هستند و برقراری هماهنگی میان نیروهای درونی طفل ، هدف آموزش و پرورش ، بمعنای واقعی ؛ تأمین میشود و نتیجه آن که عبارت از اصلاح فرد و جامعه است ؛ بطور قطع تأمین خواهد شد .

* * *

امیدواریم با توجه بنکاتی که در این سلسله مقالات ، گوشزد شده و میشود ، بتوانیم تحولی تازه در آموزش و پرورش نسل آینده ایجاد ، و اصالت مذهبی و ملی خود را در برابر سیل بنیان کن مفاسد تمدن غرب ، حفظ کنیم .

بر هر فردی لازم است ، احساس مسئولیت کند ، تصمیم بگیرد و کوششی بی گیر در راه رفع اشکالات آموزش و پرورش ، بکار اندازد و مسئولیتها را بگردن دیگران نیندازد .

(بقیه از صفحه ۵۰)

ترجیح بدون دلیل

با وجود این اعترافات صریح دانشمندان و علماء اهل سنت در تقدم و برتری علی (ع) و فرزندان گرامی وی بر سایر خلفاء چگونه دانشمندی مانند ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بخود جرأت داده و در ابتداء خطبه خود چنین میگوید : **الحمد لله الذي قدم المفضل**

علی الفاضل !

با اینکه این جمله مخالف صریح قرآن میباشد زیرا خداوند در قرآن مجید خود در موارد عدیده شخص فاضل را بر مفضل ترجیح داده ، با وجود این هرگز راضی نمیشود که مفضل را بر فاضل مقدم دارند و با وجود اوزمام امور مسلمین را بدست دیگری بسپارند .